■ سال بیست و هشتم ■ شماره ۸۰۹۵ ■ چهارشنبه ■ ۱۴ دی ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۰۹ | اذان مغرب ۱۷/۲۴ | نیمه شب شرعی ۲۳/۲۴ | اذان صبح فردا ۵/۴۵ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۵

سخن روز

پیامبر اکرم(ص):
بهترین مردمان، مردی است که خود را وقف راه خدا کرده است و با دشمنان او جهاد می‌کند و خواستار مرگ یا کشته شدن در میدان کارزار است.

مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۷

ما با هنر حرف می‌زنیم

محمدرضا سـتوده: این روزها مخاطب تئاتر شاید مانند قبل نباشد و حضورش کمرنگ‌تر شده باشد، اما من معتقدم که ما با هنر حرف می‌زنیم و نباید صحنه‌های تئاتر را خالی کنیم و از طرف دیگر هم تماشاگران باید همراه تئاتر باشند تا با حمایت آنها چراغ صحنه های نمایش همچنان روشن بماند. نمایش «پرواز با بال‌های سوخته» که این روزها در تالار قشقایی تئاتر شهر به مناسبت سالگرد شهید سردار قاسم سلیمانی اجرا می‌شود هم درباره تأثیرگذاری مثبت یک آدم روی افراد است و مخاطب در عین آنکه پیام مشخصی را دریافت می‌کند به هیچ‌وجه شعاری حس نمی‌کند و بسیار راحت می‌تواند با متن ارتباط برقرار کند. همان‌طور که گفته شد داستان این نمایش درباره جوانی سردار سلیمانی است که در اوایل انقلاب و دوران جنگ اتفاق می‌افتد. در این داستان سه آدم لات وجود دارد که با دستور ساواک به حسینیه‌ها می‌رفتند و مراسم مذهبی را به هم می‌ریختند. آنها طی ماجراهایی با سردار سلیمانی در این حسینیه‌ها آشنا می‌شوند و تحت تأثیر مرام او قرار می‌گیرند و در نهایت هرسه همراه حاج قاسم به جبهه می‌روند و شهید می‌شوند.

بخشی از صحبت‌های کارگردان «پرواز با بال‌های سوخته» در گفت‌وگو با «ایران‌تئاتر»

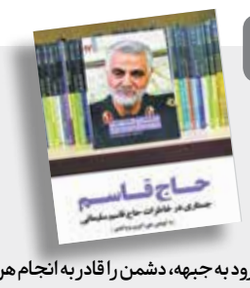

در روزهای اول ورود به جبهه، دشمن را قادر به انجام هر کاری می‌دانستم اما در اولین حمله‌ای که انجام دادیم موفق شدیم نیروهای دشمن را از کنار جاده سوسنگرد تا حمیدیه عقب برانیم که این امر باعث شد تصور غلطی که از دشمن در ذهن داشتم از بین برود.

حاج قاسم/ جستاری در خاطرات حاج قاسم سلیمانی

نـــگاره
نیما شاه‌میری

سویه‌های جدید اُمیکرون ادامه دارد

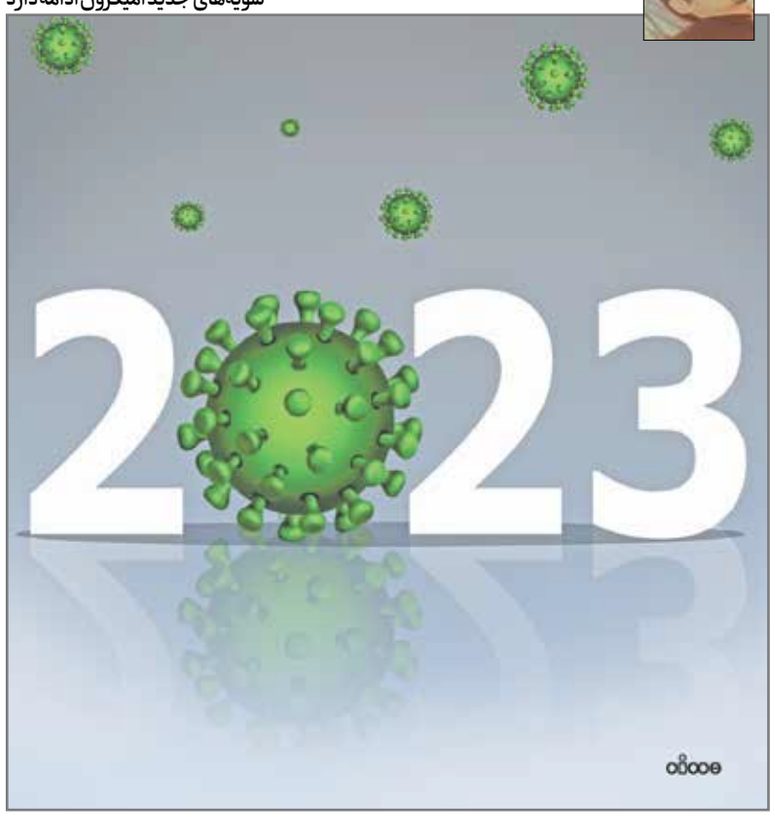

فضای مجازی

اخبار مجازی اهالی فرهنگ و هنر اختصاص دارد به آثار فرهنگی و هنری که در سالگرد شهادت سردار سلیمانی تولید و منتشر شد. از اجرای ارکستر سمفونیک صدا و سیما تا اجرای تئاتر و نمایشگاه و کتاب در ادای احترام به حاج قاسم سلیمانی.

■ **نغمه و نوا**

در سومین سالگرد شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی در مراسمی با عنوان «نگین سلیمانی»، نجوای شاعرانه نغمه‌ها و آواها در رثای سردار دل‌ها، در مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما طنین‌افکن شد.این آیین با حضور پیمان جبلی رئیس رسانه ملی و حمیدرضا مقدم‌فر مسئول ستاد مردمی، همچنین جمعی از شاعران و اهالی هنر، به همت دفتر شعر و موسیقی و سرود، معاونت استان‌ها و اداره کل روابط عمومی سازمان صدا و سیما و با همکاری مکتب سلیمانی برگزار شد.

دفتر سرود معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز قطعه سرود «دست اقتدار» را همزمان با سومین سالگرد شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی منتشر کرد.این اثر به همت دفتر سرود در معاونت امورهنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و توسط گروه سرود محراب، با شعر و آهنگسازی محمدجواد الهی‌پور و تنظیم سپهر جامی به مناسبت سومین سالگرد شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی منتشر شده است.

■ **تئاتر و صحنه**

در بخش تئاتر هم کارگردان نمایش «نذر عباس» در گفت‌وگو با مهر اشاره داشته «این نمایش که در تالار سایه روی صحنه است، اثر داستانی مستند از عشق و ارادت یک فرد لات و لاابالی به شهید حاج قاسم سلیمانی دانست. به گفته محمد یزدی نویسنده و کارگردان نمایش «نذر عباس» داستان زندگی عباس که به «عباس بربری» هم شهرت داشته شباهت‌هایی به زندگی علی گندابی هم دارد که لات و عربده کش بوده و با شنیدن روضه حضرت عباس(ع) متحول می‌شود. در واقع می‌توان گفت داستان زندگی عباس، قصه حُر است و ماجرای حریت یک آدم دلباخته را به نمایش می‌گذارد.» «نذر عباس» تا ۱۶ دی ماه ساعت ۲۰:۱۵ در تالار سایه روی صحنه است.

■ **تصویر و نگاره**

نمایشگاه عکس «کآرام جانم می‌رود» به مناسبت سومین سالگرد شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی، روز گذشته (سه‌شنبه ۱۳ دی‌ماه) با حضور احسان باقری رئیس خانه عکاسان ایران و تعدادی از هنرمندان عکاس در گالری شماره یک خانه عکاسان ایران افتتاح شد.

به گفته احسان باقری رئیس خانه عکاسان ایران، این نمایشگاه، شامل ۶۵ فریم و گزیده‌ای از عکس‌های مراسم تشییع شهید سلیمانی در شهرهای مختلف ایران و عراق است که توسط ۳۷ عکاس در قالب بخش اصلی، مردمی و مجموعه عکس به ثبت رسیده است.

علاوه بر آن، نمایشگاه عکس‌هایی از برگزاری اولین سالگرد شهادت سردار دل‌ها در خانه، محله و شهرهای ایران در شرایط همه‌گیری بیماری کرونا با عنوان «سرو روان» نیز که سال ۹۹ در گالری خانه حوزه هنری برگزار شده بود، امسال با عنوان «سالگرد مردمی شهید سلیمانی در فضای کرونا» نیز به صورت همزمان افتتاح می‌شود.علاقه‌مندان برای بازدید از نمایشگاه عکس «کآرام جانم می‌رود» می‌توانند از امروز چهارشنبه ۱۴ دی‌ماه تا ۵ بهمن‌ماه ۱۴۰۱ (بجز پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها) از ساعت ۹ الی ۱۸ به حوزه هنری انقلاب اسلامی واقع در خیابان سمیه تقاطع خیابان حافظ مراجعه کنند.

در بخش هنرهای تجسمی نمایشگاه دیگری برپا شده با عنوان نمایشگاه عکس «فلورا». این نمایشگاه شامل عکاسی‌های عرفان جلیلوند که منتخبی از چند سفر کوتاه این هنرمند به چند نقطه از طبیعت ایران است از چهاردهم تا هجدهم دی ماه ۱۴۰۱ در گالری شماره ۲ فرهنگسرای ارسباران برپا شده است.

■ **سینمای جهان**

«آواتار: راه آب» ساخته جیمز کامرون در تعطیلات سال نو میلادی گیشه را فتح کرد؛ این دنباله در چهار روز آخر هفته ۸۶.۳ میلیون دلار و در طول روز سال جدید ۴۴۴.۴ میلیون دلار در امریکای شمالی و حدود ۱.۴ میلیارد دلار در سراسر جهان فروش داشت و در طول سه روز آیین‌های سال نو میلادی به فروش ۶۶.۸ میلیون دلاری دست یافت که نسبت به هفته پیشین افزایش ۴ درصدی را نشان می‌دهد.این انتظار می‌رود که دنباله آواتار در ماه ژانویه همچنان در صدر فروش باقی بماند. جیمز کامرون برآورد کرده که این دنباله با بودجه ۳۵۰ میلیون دلاری ساخته می شود که این رقم بدون احتساب دست‌کم ۱۰۰ میلیون دلار هزینه‌های بازاریابی آن است، حدود ۲ میلیارد دلار فروش داشته باشد، اگر چه تحلیلگران می‌گویند فروش آواتار، راه آب احتمالاً نزدیک به ۱.۵ میلیارد دلار خواهد بود.

به‌بهانه سالگرد درگذشت پدر شعر نو فارسی

زبان دوگانه نیما

فرهنگستان

یدالله‌جلالی پندری
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

زبان اشعار نوقدمایی نیما، به سبب آنکه تحت‌تأثیر زبان شعر کلاسیک فارسی و متکی بر سنت‌های ادبی این‌گونه اشعار بوده است، تا اندازه‌ای از تعقیدها و ناهمواری‌های اشعار آزاد او برکنار مانده است و همین سبب شده است که برخی او را در سرودن اشعار نوقدمایی تواناتر از اشعار آزاد تصور کنند، اما بعضی از آشنایان با شعر کلاسیک فارسی، که خود در زمینه سرودن آن‌گونه اشعار تجاربی داشته‌اند معتقدند که اشعار قدمایی نیما در حد و سطح نازل و فرودین است و اغلب به کار مبتدیان عادی می‌ماند.

کوششی که نیما برای دگرگون‌کردن تساوی ارکان عروضی مصراع‌ها و تغییر جایگاه منظم قافیه‌ها به کار برد، هدف بزرگتری نیز داشت و آن نزدیک‌کردن ساختار شعر به نثر بود. نیما گفته است: «شعری که امروز خواسته ماست همسایگی نزدیکی با نثر دارد. هر قدر در نثرنویسی ماهرتر شدید در نظم امروزی نیز ماهرتر خواهید بود.»

قصد نیما ظاهراً این بوده است که اندیشه شاعرانه بتواند به‌صورت طبیعی، یعنی آن‌گونه که در طبیعت زبان گفتار وجود دارد، بیان شود و موانع موجود در شعر روند طبیعی بیان آن را متوقف نکند. این کوشش نیما ظاهراً همان است که در مکتب سوررئالیسم از آن به‌نگارش خودکار تعبیر می‌شود. نیما در اشاره به روش کارش می‌گوید که برخی از موضوع‌های شاعرانه را ابتدا به نثر نوشته و سپس آن‌ها را موزون ساخته است.

نکته‌ای که نیما درباره شعرهای آزاد خود بر آن تأکید دارد ایجاد هارمونی میان اجزای یک شعر است تا آن را از پراکندگی به سوی کلیت و یکپارچگی و انسجام سوق دهد. انسجامی که به این ترتیب در شعر به وجود می‌آید باعث می‌شود که همه واژه‌ها و تصاویر شعر به هم می‌پیوندد. شعری که از ترکیب هماهنگی برخوردار باشد طبعاً آفریده کامل هنری است که نه می‌توان چیزی از آن کاست و نه چیزی بر آن افزود.

ویژگی دیگر شعر آزاد نیما وجود ابهام هنری در آن است که از دو عامل حاصل می‌شود: یکی گرایش به عین‌گرایی و تجسم بخشیدن به ذهنیت‌هاست که شعر او را در تقابل با ذهن‌گرایی شاعران گذشته می‌گذارد و چون در این شیوه نوعی قرابت نسبت به شعر قدما دیده می شود، طبعاً ابهام‌آفرین است و دیگری گرایش به آوردن نماد وسمبل‌هایی است که جنبه عمومی ندارد و از ابداعات خود شاعر است و خواننده برای یافتن مفاهیم آن‌ها نیازمند دقت و تأمل است. نیما معتقد است که نمادها شعر را عمیق‌تر می‌کند و آن را دامنه و اعتبار و عظمت می‌دهند. او اوج این ویژگی را در شعرحافظ می‌بیند که در نظر خواص عمق دارد و در نظر عوام ابهام و پیچیدگی. امتیاز دیگری که ابهام هنری برای شعر نیما داشته آن است که شعر او را از محدوده تک‌معنایی به گستره چندمعنایی سوق داده و بر جنبه تفسیرپذیری آن افزوده است. انسجام و ابهام و همچنین عینیت‌بخشیدن به ذهنیت‌ها و مجسم‌ساختن آن‌ها، از اصول تکنیک شاعرانه نیما به‌شمار می‌رود که او از آن‌ها به صنعت تعبیر می‌کند و گاهی کلمه تکنیک را به کار می‌برد و آن را از اسباب سازندگی شاعر می‌داند، اما هیچ‌گاه اصول این تکنیک را برای پیروان خود شرح نمی‌دهد. ظاهراً بی‌اعتنایی او به اطرافیانش موجب شده تا او از بیان اصول کار خود حتی برای آیندگان خودداری کند و ظاهراً به همین سبب بوده است که پیروان نیما درباره اوزان نیمایی دچار ابهام و حتی اشتباه شده‌اند. در شعر آزاد نیما توجه به صنایع ادبی به حداقل ممکن کاهش می‌یابد. بنابراین آنچه در شعر او برای خواننده ایجاد التذاذ ادبی می‌کند، نه صنایع ادبی، بلکه حضور جلوه‌های ساده طبیعت در آن است. چیزی که برای آشنایان شعر کلاسیک فارسی در ابتدا غریب جلوه می‌کند، اما با آشنایی تدریجی با شعر آزاد نیما، این عناصر طبیعی می‌تواند لذت‌بخش‌تر از التذاذ حاصل از صنایع بدیعی معمول در شعر کلاسیک فارسی باشد.

طبیعت‌گرایی نیما آمیختگی خاص با زادگاه او یوش و حوالی آن دارد، تا جایی که علاوه‌بر توصیف مناظر طبیعی شمال ایران، برخی واژه‌های محلی نیز در شعر او راه یافته است و شماری از عناصر طبیعی نیز در آن جنبه نمادین به خود گرفته است. مضمون غالب اشعار نیما غم ناشی از رنج خود و دیگران است. حتی معتقد است که دگرگون‌کردن وزن و قافیه برای آن بوده است که با رنج او و دیگران سازگاری بهتری داشته باشد. آل‌احمد او را شاعر غم‌ها می‌نامد. غم‌های عمومی نیما از نگرش اجتماعی او سرچشمه می‌گیرد. با اینکه نیما در روزگار سربرآوردن احزاب گوناگون می‌زیست و سال‌های اوج خلاقیت او با فعالیت آن احزاب همزمان شده بود، اما او هیچ‌گاه با آن احزاب پیوندی نیافت و ازاینکه او را منتسب به حزبی خاص می‌دانستند و شعر او را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند که با اهداف آن حزب هماهنگی بیابد، احساس آزردگی می‌کرد.

بدبینی ناشی از غم‌های اجتماعی نیما در برخی موارد جای خود را به امیدواری و خوش‌بینی می‌دهد. با اینکه انعکاس این موضوع در اشعار او اندک است، اما در برخی شعرها از جمله سوی شهر خاموش انعکاس این امیدواری به آینده را می‌توان دید.

یادآوری تئاتر با بزرگانش

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

در همین چند روزی که دارم پشت سر می‌گذارم، گذارم به اسماعیل مهرتاش افتاده و دارم زندگی او را می‌خوانم و کلی چیزهای شگفت‌آور درباره او می‌خوانم. چیزهایی که شاید عادی باشد و بشود از کنارش گذشت اما حقیقتاً باید دوباره مهرتاش را شناخت و بررسی کرد. مثلاً وقتی به نام شاگردان مهرتاش برمی‌خوریم تنوع در آن بیداد می‌کند. حداقل در همان آوازخوانی و شاگردهای جامعه باربد تنوع زیاد است. همین نشان می‌دهد که او صداهای مختلف را شنیده است و به تنوع صداها علاقه دارد. همه را یک‌جور تربیت نمی‌کند. درست عین برخی کلاس‌ها که همه شبیه استادها هستند. نمی‌دانم چه سری در کلاس‌های مهرتاش بوده که رنگ‌های مختلف در خروجی کلاس‌های او می‌بینیم. از این مسأله که عبور کنم می‌خواهم به مصاحبه‌ای از مهرتاش برسم که در مجله رودکی منتشر شده است. بین سال‌های ۵۱ تا ۵۴. این گفت‌وگو در کتابی با نام «نی‌نوا» در سال ۱۳۸۱ بازنشر شده است. می‌خواهم به دیدگاه مهرتاش در این گفت‌وگو بپردازم. نظراتی که او راجع به تئاتر دارد. یکی از مهم‌ترین حرف‌هایی که او می‌زند درباره نمایشنامه است. نکته‌ای که هنوز هم جا دارد به آن پرداخته شود. با اینکه در ایران نمایشنامه‌های خوب داریم و همین چند وقت پیش هم در اسفند ماه بود که خبر آمد محمد یعقوبی جایزه پن (کاهوتس تیاتر) را برای نگارش اولین نمایشنامه‌اش به انگلیسی به‌نام «خرمالو» برده است. حالا با همین خبر که برای من خیلی مهم بود و دلم می‌خواست جایی درباره‌اش بنویسم برمی‌گردم به اسماعیل مهرتاش و حرف‌هایش درباره «پیس». اسماعیل مهرتاش می‌گوید: «نقص بزرگ ما نداشتن نمایشنامه‌نویس خوب است؛ نمایشنامه‌نویسی که بتواند به آثار ادبی و تاریخی رجوع بکند و با الهام از آن‌ها نمایشنامه بنویسد. داشتن نمایش‌های ملی مسأله مهمی است. مثلاً در سفرهایی که من به فرنگ کردم، آنجا همه از من می‌پرسیدند پیس ملی چی دارید، هیچ‌وقت هیچ‌کس از من نپرسید آیا شما اتللو بازی کردید؟ و باید مسائل اجتماعی و حرف‌هایی را هم که داریم در این نمایش‌ها گنجاند و به مردم تلقین کرد.»

همین خط‌های بالا از زبان مهرتاش نشان می‌دهد که این دغدغه همیشه وجود داشته و هنوز هم وجود دارد. تئاتر وقتی تئاتر می‌شود که نمایشنامه خوبی پشت آن نشسته باشد. ایده و فکر خوبی داشته باشد. کاری که مهرتاش خیلی دلش می‌خواسته انجام شود و دریغ‌اش را می‌خورده. اما بالاخره نسل‌های بعد از او کارهایی انجام داده‌اند اما هنوز هم می‌شود این انتقاد را جدی گرفت. از این‌جا می‌خواهم به جمله‌های دیگری از او بروم. جایی که مصاحبه‌کننده از او می‌پرسد تئاترهای این روزها را می‌بینند یا نه؟ و جواب او چنین است: «فقط نمایش‌هایی را می‌بینم که برایم دعوتنامه آمده باشد چون معتقدم ارزش ندارد که هم پول بدهم، هم وقتم را تلف کنم و هم عصبانی شوم.» من هم یک زمانی پول تئاتر می‌دادم و عصبانی از سالن بیرون می‌آمدم البته گاهی وقت‌ها هم راضی از سالن بیرون می‌آمدم. با این همه این‌ها را نوشتم که بگویم باید تئاتر را با بزرگانش به یاد آورد. باید کاری کرد که این حرف‌های قدیمی به گوش همه برسد و ببینیم بالاخره مشکلی که همیشه داشته‌ایم و داریم، یعنی رسیدن به آن حدی که آدم از سالن‌های نمایش عصبی بیرون نیاید حل می‌شود یا نه. مثلاً باید ببینیم چه کار می‌شود کرد که نمایشنامه‌نویسان درجه یکی مثل محمد یعقوبی و امثالش را زیاد داشته باشیم و اتفاقات خوبی از این دست.

فیلمی برای عاشقان سینما

پیشنهاد

محمد کریمی
منتقد

یکی از فیلم‌هایی که امسال در لیست نامزدهای نهایی اسکار قرار گرفته، اثر جدید استیون اسپیلبرگ است که بسیاری آن را تا حدود زیادی زندگینامه خود او می‌دانند. بسیاری از منتقدان سینما معتقدند که «خانواده فیبلمن» شاید بهترین اثر اسپیلبرگ نباشد، اما شخصی‌ترین و پرشورترین اثر اوست و هدیه‌ای است شگفت‌انگیز و احساسی به سینما و هنر که به مخاطب یادآوری می‌کند چقدر فیلم‌ها در زندگی ما مهم هستند. اسپیلبرگ با ساخت این فیلم، به موج فیلمسازانی پیوسته که به دنبال روایت داستان‌های زندگینامه‌ای در مورد دوران کودکی‌ای هستند که آنها را به هنرمندان و انسان‌های امروزی تبدیل کرده است. آخرین فیلم او، «خانواده فیبلمن» رابطه پیچیده بین یک هنرمند در حال رشد، والدین دوست‌داشتنی اما جدا شده‌اش و اتفاقات زندگی و فیلم‌هایی را روایت می‌کند که او را به تبدیل شدن به یکی از محبوب‌ترین داستان‌نویسان تمام دوران سوق داد. فیلم را باید اثری زنده و جدی پیرامون دوران بزرگ شدن دانست؛ دوران بلوغی که اغلب مثل مجموعه‌ای از داستان‌های شبیه به خود است و همین است که می‌بینیم چگونه هر لحظه، کوچک و بزرگ، استیون را تبدیل به مردی می‌کنند که رفته‌رفته کامل می‌شوند. تک‌تک عناصر «خانواده فیبلمن» عالی هستند، از فیلمبرداری زیبای یانوش کامینسکی گرفته تا آخرین موسیقی جان ویلیامز برای اسپیلبرگ (آهنگسازی که سال آینده رسماً از سینما کناره‌گیری می‌کند) تا بازیگران که به‌عنوان ارکان اصلی فیلم، با اجراهای فوق‌العاده خود فیلم را زیباتر کرده‌اند. از میشل ویلیامز و پل دانو تا ست روگن و دیگر بازیگران مکمل. با این حال، نباید از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که این اجراها با داستانی همراه هستند که ناقص به نظر می‌رسد و به نظر داستان به جای فیلمی که بتوانیم با آن سفری کامل داشته باشیم، به‌صورت تکه تکه روایت می‌شود. داستان فیلم بسیار ساده و روان شروع می‌شود؛ سامی فابلمن جوان پس از اینکه والدینش او را برای دیدن «بزرگترین نمایش روی زمین» می‌برند عاشق فیلم و سینما می‌شود. سامی با یک دوربین کوچک، شروع به ساختن فیلم‌های خودش در خانه می‌کند و این باعث خوشحالی مادر همیشه حامی او می‌شود. «خانواده فیبلمن» گاهی آنقدر شخصی است که به نظر می‌رسد سعی دارد بسیاری از جنبه‌های زندگی اسپیلبرگ را متعادل کرده و به نمایش بگذارد. با این حال، روشی که فیلم موفق می‌شود با آن انسجام و سرمایه‌گذاری در تمام قسمت‌های این داستان دوران بلوغ را حفظ کند، قابل توجه است و با یک ذوق جالب از سوی اسپیلبرگ روایت می‌شود و در نهایت، خوشبختانه استعداد اسپیلبرگ در برانگیختن تماشاگران برای پرده سوم بازمی‌گردد و همه چیز به پایانی خنده‌دار و خوشایند ختم می‌شود که حتی خسته‌ترین مخاطب را هم به لبخند زدن دعوت می‌کند. بنابراین، جدیدترین اثر اسپیلبرگ یک تجربه فراموش نشدنی برای هر کسی است که عاشق فیلم است و با استفاده از تجربیات گذشته برای اطلاع از زمان حال و تأثیرگذاری بر آینده، رؤیای داستان گفتن را در سر دارد.

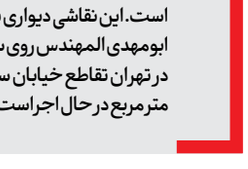

خانواده فیبلمن/ کارگردان: استیون اسپیلبرگ/ بازیگران: میشل ویلیامز، پل دینو، ست روگن، گبریل لابل، جادهیرش/ محصول: ۲۰۲۲

هویزه، حماسه‌ای ناسروده

حماسه پایداری

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

هویزه نام دیگر حماسه است، حماسه‌ای ناسروده که مردانش همانند صخره‌های ستبر، بلندهمت و تسخیرناپذیر بودند. هویزه لاله‌زار جنوب است که هنوز عطر شقایق دارد و افق‌هایش به یاد شهیدان این شهرخون فام است. دشمن مغرور و سرمست از قدرت برتر، آمده بود تا اراده خود را تحمیل کند و برخاک پاک دلیرمردان خیمه و خرگاه برافرازد. غافل از آن که ایران‌زمین پر از غیورمردانی است که حاضرند با خون خود باتلاقی بسازند تا ارابه‌های آهنین دشمن در آن‌ها فرو رفته و راه پیش و پس نداشته باشند و از کرده خود پشیمان شوند.

چهارمین ماه جنگ به نیمه رسیده بود، اما دشمن بعثی که به قصد تصرف یک هفته‌ای خوزستان آمده بود، هنوز به نیمه راه هم نرسیده بود. بعثی‌ها فکر می‌کردند مشکل‌شان کمبود نیروست! از این رو از پی هم بر توان نظامی و استعداد نفرات‌شان می‌افزودند! حال آنکه یک گروهان از نیروهای ما آنان را عاجز کرده و به ستوه آورده بود. آری تنها یک گروهان از جان بر کفان مدافع میهن به فرماندهی حسین علم‌الهدی برای محافظت از هویزه، به این شهر آمده بود. آنان آمده بودند تا پای جان بایستند، نیامده بودند که از ترس انبوه توپ و تانک و وعده دشمن به صدامیان راه عبور بدهند. بنی صدر با محاسبات دنیایی فکر می‌کرد ماندن و مقاومت کردن بی فایده است. از این رو از جایگاه فرماندهی کل قوا دستور تخلیه هویزه از نیروهای مدافع را صادر کرده بود، اما محافظت از شهر اهتمام سلحشورانی بود که قبل از آمدن وصیتنامه نوشته بودند. یکی ازویژگی‌های حماسه هویزه ماهیت تقریباً دانشجویی آن است. اغلب کسانی که چه به صورت داوطلب و چه در لباس سپاهی در این حماسه شرکت داشتند دانشجو بودند. علم‌الهدی و نیروهایش با وجود کمبود مهمات و نیرو در اقدامی جسورانه به جای دفاع صرف علیه دشمن دست به حمله زدند. در این عملیات، شهید علم‌الهدی به همراه یکصد تن از نیروهای پاسدار و دانشجویان خط امام (ره)، به مقابله با انبوه تانک‌های دشمن شتافتند و ضمن دفع خطر دشمن با شهادت مظلومانه خود، حماسه هویزه را رقم زدند، اگر چه کار ناتمام آنان را پیشانی بلندهای بسیجی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ تمام کردند و شهر را به طور کامل از لوث وجود دشمن پاک کردند اما نام سلحشوران جان برکفی همچون علم‌الهدی و حسین خوشنویس بر تارک این شهر می‌درخشد.

ساعت دو بعد از ظهر روز چهاردهم دی‌ماه ۱۳۵۹ مقدمات کار فراهم شد. سحرگاه روز بعد عملیات آغاز شد. بچه‌های ما فقط سه دستگاه تویوتا داشتند و باید ۱۵۰ نفر را به نقطه رهایی می‌رساندند. آخرین نفرات که جابه‌جا شدند، برادران ارتش را هم کنار خود دیدند. آنان به همراه تانک ارتش به دل دشمن زدند. از نقطه رهایی تا منطقه درگیری، ۱۸ کیلومتر راه بود. تمام این راه را بچه‌ها پیاده طی کردند. راه طولانی و خسته کننده بود ولی چاره‌ای نبود. بچه‌ها کنار تانک‌ها همین طور می‌دویدند و با شور و شعور به مقابله با دشمن می‌شتافتند. پای تعدادی از بچه‌ها تاول زده بود، ناچار کفش‌ها را درآورده بودند.

با رسیدن به محل عملیات نیروها آرایش گرفتند. جاده جفیر- کرخه نور را قطع کردند و خود رابه نیروهای عراقی رساندند. آنان که غافلگیر شده بودند شروع به فرار کردند. مواضع دشمن یکی بعد از دیگری فتح می‌شد و نفرات عراقی گروه گروه خود را تسلیم می‌کردند،اما چیزی نگذشت که از هر طرف تانک عراقی از زمین جوشید و زمین و زمان به جهنمی از آتش بدل شد که از روبه‌رو و آسمان می‌بارید؛ جنگ مغلوبه شد. هلی‌کوپترهای دشمن بی حساب شلیک می‌کردند و به سمت هر جنبنده‌ای چندین موشک شلیک می‌کردند. بابت هر نفر چندین موشک شلیک می‌شد. برای ساعاتی کسی نمی‌دانست چه کار باید بکند. بعد نیروهایمان به عقب آمدند تا سازماندهی مجدد شوند و از یک مقام بالاتر کسب تکلیف کنند، در این میان حسین علم‌الهدی با نفراتش همان جلو ماندند و در مقابل تانک‌های دشمن ایستادگی کردند تا با شهادت خود به حماسه تن و تانک عینیت بخشند.

عکس نوشت

محمدرضا قادری، نقاشی که سال‌هاست چهره شهدا را روی دیوارهای شهر طراحی و اجرا می‌کند، از پروژه جدیدی خبر می‌دهد که به مناسبت سالگرد شهادت سردار سلیمانی در نظر گرفته شده است. این نقاشی دیواری با طرحی از سردار حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس روی ساختمان مجتمع قضایی شهید بهشتی در تهران تقاطع خیابان سپهبد قرنی و خیابان سمیه در ابعاد ۲۴۰ مترمربع در حال اجراست./ ایسنا